

ولادت پیشوای بزرگ مسلمین و امام امامان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عموم مسلمانها تبریک میگوییم :

بعضی از شنوندگان محترم لابد در خاطر دارند که قسمتی از گفتارهای گذشته ما درباره معنای تربیت و محیط تربیتی بود، بهمین مناسبت اصول قوا و غرائزیکه تشکیل دهنده حقیقت انسان است شرح دادم، بعد از آن هدف تربیت قرآن را که رشد و انتظام قوای معنوی است بیان کردم، و آیه، ۱۷۷ سوره بقره را که آیه بر نامیده میشود شاهد آوردم، و در نتیجه عرض کردم، معنای کمال انسان کمال تمام مبادی و قوایی است که در انسان وجود دارد.

اگر روحیه و شخصیت عموم نوابغ جهان را رسیدگی کنیم معلوم میشود که فوق العادگی و نبوغشان از ناحیه يك یا چند مبده از مبادی معنوی بوده و در قسمتهای دیگر مانند عموم مردم و بسا ضعیفتر بوده اند، و مردان کامل بتمام معنا مع الاسف در عالم انگشت شمارند.

امیرالمؤمنین از آن مردانی است که انسان بهر جهت و ناحیه روحی او چوون دقت میکند مینگرد تمام قدرت و نبوغ و نیرو است، با آنها همه دشمنان که تمام افکار و اعمال و رفتار آنها حضرت را تحت نظر گرفته بودند تا شاید نقطه ضعفی در او پیدا کنند، و برای دشمنی خود دست آویز و مدرکی داشته باشند مأیوس شدند، و تاریخ دنیا آنها را رسوا کرد، امروز در تمام نقاط زمین هر کس نام و شخصیت امیرالمؤمنین را شنیده از صمیم قلب او را دوست دارد، چه میتواند گفت؟! درباره شخصیت کسی که تا امروز مردمانی او را بنام و عنوان خدائی پرستش میکنند!! مردمیکه بطور مسلم دیوانه نیستند و مانند دیگران عقل و شعور دارند، روی همین زمین و زیر همین آسمان زندگی میکنند.

چون امیرالمؤمنین دارای چنین شخصیت جامع و کاملی بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را امام و یسوب و میزان نامید، یعنی پیشوای خلق و میزان کامل انسانیت. امروز بیشتر مسلمانان دنیا بواسطه دور شدن از سرچشمه دین و تأثیر عادات و اوام و ملل مختلف در افکار و عقاید آنها، هدف دین را از دست داده اند، باین جهت دسته دسته شده و هر دسته برای دین مفهومی قائلند، و بواسطه تفرق زیر دست و زبون دیگران شده اند، چرا بساید چنین باشد؟! با آنکه قرآن و روش پیغمبر اکرم محفوظ و باقی است و شاخصی مانند علی دارند، اگر مسلمانها در میان این امواج فتنه و طوفانهای افکار و عقاید مختلف بنقشه قرآن و روش رسول و عقربه حساس قطب نمای حق، یعنی شخصیت

امیرالمؤمنین که نمونه جامع و کامل تربیت اسلام است نظر داشته باشند، هدف دین را گم نمیکنند، و مجرد عظمت خود را نمیتوانند تجدید نمایند، و از پراکندگی نجات یابند، منطق و روش و تاریخ اولیاء اسلام در میان مسلمانان همواره روشن و زنده است آنقدر که جزئیات زندگی این بزرگان آشنا هستند، از تاریخ گذشتگان و پدران خود مطلع نیستند، منطق و روش بزرگان اسلام گرانیهاترین ذخائر معنویست که در دسترس عموم مسلمین قرار گرفته، ما فقط باید همت گماریم تا از این ذخائر استفاده کنیم، یکی از این ذخیره ها پس از قرآن کتاب نهج البلاغه است، مقتضی میدانم برای شنوندگان محترم، بعضی از قسمتهای مقدمه ای که این ناچیز بر ترجمه و شرح این کتاب مقدس نوشته ام بمناسبت امشب بخوانم: مطالعه دقیق نهج البلاغه در برابر چشم و خیال خواننده تربیت کامل اسلام را متحمل مینماید، در هر صفحه آن نوعی از منطق امیرالمؤمنین را مینگرد که مربوط به تربیت یکقسم از قوای انسانی و تقویت بنیه فضائل معنوی است، و بمناسبت منطق و سخن در هر قسمت این کتاب آنحضرت بسا روحیه و لباس و محیط خاصی در نظر جلوه مینماید، که شاید شخص بی اطلاع از شخصیت علی علیه السلام در باره وحدت گوینده دچار شك گردد!!

گاهی امیرالمؤمنین بسا قیافه روشن و چشمان درخشان و جبهه نورانی و جامه کرباسین و ردای ساده و عمامه کوچک در نظر نمایان میشود، که بالای منبر جامع کوفه قرار گرفته و انبوه مردم در فضای مسجد تمام چشم بآنحضرت دوخته اند و گردنهای کشیده تا سخنانی که از زبان آنحضرت با جمله های بلیغ و کلمات موزون و تعبیرات قوی جاری است چون آهن ربا جذب نمایند، و در صفحات ذهن خود بسپارند و در اوراق خود یادداشت کنند، گوئی بین روح سخنور و افکار شنوندگان محیط مغناطیسی بوجود آمده، حلقه های موج سخن با حساسترین نقاط ذهن شنوندگان مربوط گشته، و آنها را با فکر بلند پرواز گوینده پیوند داده، و ارواح آنها را از محوطه مکان مسجد و کوفه و کره زمین هزارها فرسخ بالا برده و میلیونها سال سلسله زمان را بهم پیچیده، و همه را بنظر و تماشای آغاز خلقت زمین و آسمانها و ادار کرده، و هندسه اول نظامات و ادوار تکوینی جهان را تحت نظرشان قرار داده، گویا مستمعین در آنحال خود را باقوا و ملائکه و کارگران جهان همفکر و همراه می بینند!!

در بعضی از قطعه های سخنان آنحضرت چون دقت نمائید: آن امام و خلیفه بزرگ را گویا مینگرید که بالای منبر ایستاده و روی پیراهن کمربندی از لیف خرما بر میان بسته و غلاف شمشیری بپهلوی او ریخته و بر شمشیر برهنه تکیه داده، رنگش برافروخته، چشمانش میدرخشد، اندامش می لرزد، عبا از یکطرف شانه هایش پائین افتاده، بدست دیگر نامه ای که از والی سرحدی رسیده برای فرمانده ها و سربازان خود میخواند:

که دسته های غارتگر دشمن در استحکامات سرحدی رخنه کرده اند و شهرها را غارت نموده اند، و از زنان ذمی و مسلمان زیور و لباس ربوده اند، باین جهت آنها را بجهاد با دشمن بر میانگیزد و از سستی نکوهششان میکند، مبدء حماسی و اصل مقاومت را که در بعضی از مردم کوفه بواسطه تن بروری ضعیف گردیده با سخنانی آتشین تقویت مینماید. در بعضی دیگر از سخنان آنحضرت که تأمل کنید: امیرالمؤمنین را در برده تاریخ شب مینگرید که از کاف طبیعت آرام گرفته، مردم یکسره بخواب فرو رفته اند، تمام حیوانات حتی حشرات از سر و صدا افتاده اند، فقط گاهی صدای موج رود فرات و سر شاخه های نخلستان که با نسیم همرازند شنیده میشود، در آن تاریکی و سکوت مطلق فقط قلب عالم، و دیده اختران، و چشمان علی بیدار است، خلال درختان یا جامع کوفه شبهی از او دیده میشود، که رو با آسمان ایستاده از یکطرف در اندیشه راههای پر پیچ و خم مراحل است که در مسیر انسان میباشد، از طرف دیگر متوجه سنگینی مسئولیت سرپرستی و زمامداری است، اشکش بیابی میریزد، و سینه اش مانند دیک میجوشد، و رازهایی با خداوند جهان دارد، کلماتی بادود سینه از زبانش جاری است، بسا در همان دل شب با یاران همراز خود نشسته و در بروی اغیار بسته، اسرار سلوک و سیر نفس و مواقع راه انسان را موبه و بیان مینماید، و مردم را بحسب اخلاق و اوصاف بدسته های تقسیم میکند، و عواقب و پایان کار هر دسته را روشن مینماید.

در صفحاتی از این کتاب، میدانهای جنگهای جمل و صفین و خوارج منعکس است، امیرالمؤمنین را مشاهده میکنید: که لباس چنک در بر کرده و بر اسبی چابک برنشسته و شمشیری چون شعله آتش در دست دارد، اطراف و دامنه های جبهه را با سرعت بازدید میکند و صفوف را میآراید و فرمانده های کل و جزء را معین مینماید، و وظیفه هر یک را گوشزد میکند، و دسته های قلب و جناح و ساقه و پشت جبهه را برآگز خود میگمارد، آنگاه بالای تپه ای مشرف بر همه لشکریان نمایان میشود، و بتمام قسامت بالای اسب میایستد و شمشیر را بالا میبرد، همه لشکریان آرام، گوش بفرمان آن فرمانده بزرگ و چشم بهر کت شمشیرش دارند، آنگاه کلماتی چون بانگ رعده ولی شمرده بگوش همه میرسد! توجه به پشت جبهه و آخرین دسته دشمن: و هدف آن خیمه بلند برافراشته: سواره نظام نیزه پهلوی گوش اسب بخواباند: پیاده نظام قدم بر زمین استوار دارد: دندانها را بهم محکم بفشارید: جمجمه را بفندا بسپارید: یاریرا فقط از خداوند بطلبید: هنگام گرم شدن تنور چنک عوغا نکنید: گوش بفرمان فرماندهان و چشم ببنفش پرچمها و دیده بدیده بانی خدا داشته باشید:

برای بیان نمونه ای از شخصیت امیرالمؤمنین این قسمت را نقل کردم تا مسلمانان متوجه شوند که امیرالمؤمنین نماینده کامل هر فضیلت است و ما آنوقت پیرو او هستیم

که در اعمال و اخلاق و افکار از آن امام بزرگ پیروی نمائیم ....  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ، روح مقدس امیرالمؤمنین علی پشتیبان  
مسلمانان باشد :

(۳۶)

شب یکشنبه ۱۷ خرداد ، ۱۸ رجب ۲۶

بنام خداوند سبحان.

یکی از محصلین نامه ای بدون ذکر نام و نشانی ، بوسیله اداره تبلیغات فرستاده ،  
پس از اظهار قدردانی و تشکر سه سؤال طرح نموده و درخواست جواب کرده ، بنابراین  
بموجب وظیفه ای که در عهده مامی باشد در این گفتار بجواب سئوالات ایشان می پردازیم  
بعد از آن برشته گفتار خود برمی گردیم ،  
خلاصه سئوالات آقای محصل ، و جواب آن .

سؤال اول - شما در گفتار های خود دلائلی در باره وجود خالق آوردید از آن جمله  
فرمودید عدد بنت انگشتان دست و پا ۲۸ ، است و یافاصله بین دو دست هنگامیکه دستها  
بطرفین باز باشد باندازه طول قد انسان است ، تا آنجا که میگوید : من میگویم این  
نسبت هارا شما پیدا کرده اید و در قرار دادن اینها تمندی نبوده ، آنگاه مثالی آورده :  
که اگر ساختمانی چهار اطاق زیر باشد و چهار اطاق رو باشد قهراً نسبتی در درها و پنجره  
ها و پله ها خواهد پیدا شد که بناء و سازنده در آن نسبتها قصد و تمندی نداشته .

جواب - بطور مقدمه عرض شد که یکی از برهانها و راه های خداشناسی نظم و قانون  
جهان است ، هنوز ب نتیجه این دلیل نرسیدیم ، فقط برای نمونه بعضی نظم ها و قوانینی  
که در عالم است تذکر دادیم ، جناب عالی پیش از آنکه ب نتیجه برسیم اشکال وارد نموده اید ،  
علاوه مثالیکه از ساختمان ذکر کردید دلیل بر آنستکه شما معترفید که آت بناء  
بطور تصادف بوجود نیامده ، و بدست کسی ساخته شده ، بنابراین در ترتیب و نظم درها  
و پله ها هم البته قصد و تمندی بوده اگرچه بطور تبهیت از ساختمان باشد و اگر ، در دفعه  
اول و دوم احتمال تصادف بدهیم چون نظم و هندسه تکرار شد ، معلوم میشود سازنده  
بجزئیات نظم آن هم نظر دارد .

سؤال دوم - در نماز دعائی خوانده میشود ، که مضمون آن این است . پروردگار  
آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه و آنچه در آنهاست و آنچه بین آنهاست و